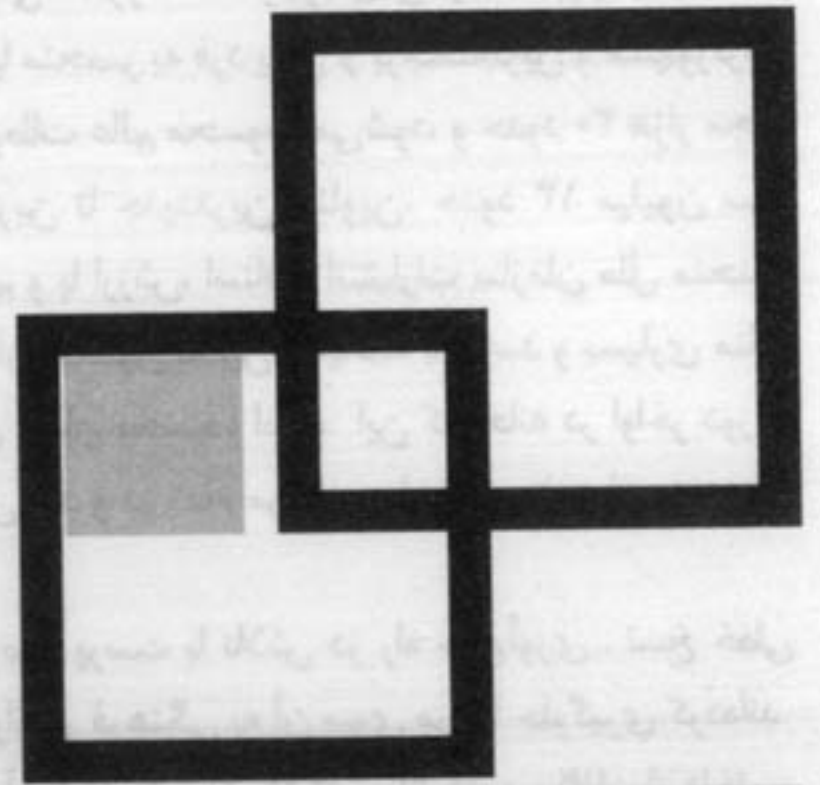


برگی از تاریخ

تحقیق و تنظیم: علی یوسفلویی



چکیده:

ناصرالدین شاه در تاریخ ۱۹ محرم سال ۱۲۶۸ ق. میرزا تقی خان امیر کبیر را به موجب فرمانی از صدارت عزل کرد. در این عزل، توطئه‌ها، تحریکات و اغواهای میرزا آقا خان نوری - اعتمادالدوله - که در زمان محمد شاه به دلایلی به کاشان تبعید و در زمان ناصرالدین شاه و با حمایت مهد علیا دوباره وارد دستگاه حکومتی شده بود، دخالت تام داشت. نامه ناصرالدین شاه به حسنعلی خان و سایر اسناد، بیانگر این واقعیت تلخ است. این نوشتار اشاره به همین موضوع دارد.



چندی قبل رونوشت نامه‌ای^۱ از ناصرالدین شاه قاجار به حسنعلی خان حاکم شاهرود و بسطام در مورد عزل میرزا محمدتقی خان امیر کبیر به دستم رسید که پس از مطالعه آن دچار تحیر و تأسف شدم. چراکه در این نامه شخصیتی همانند امیر کبیر که به گواه تاریخ در ردیف بزرگترین اصلاح طلب‌ها، قهرمانان مبارزه با ظلم و استعمار و پیشروان استقلال طلبی قرار دارد، متهم به اعمالی شده است که نسبت دادن آنها به وی نشان از کم‌خردی دشمنان وی و نیز نفوذ اطرافیان و درباریان دون‌همت و کم‌مایه به روی شخص ناصرالدین شاه دارد.

ناصرالدین شاه در تاریخ ۱۹ محرم سال ۱۲۶۸ (ه. ق) میرزا تقی خان را به موجب فرمان ذیل از صدارت عظمی معزول کرد:

«چون صدارت عظمی و وزارت کبری زحمت زیاد دارد و تحمل این مشقت بر شما دشوار است شما را از آن معاف کردیم. باید با کمال اطمینان مشغول امارت نظام باشید و یک قبضه شمشیر و یک قطعه نشان که علامت ریاست کل عساکر است فرستادیم. به آن کار اقدام نمایید تا امر محاسبه را به دیگران از چاکران که قابل باشند واگذاریم.»^۲

امیر از وزارت کنار رفت اما منصب امیر نظامی را هنوز داشت. میرزا نصرالله خان معروف به میرزا آقا خان نوری اعتمادالدوله نیز تا چهار روز منصوب نگشت. در این فاصله نامه‌هایی بین شاه و امیر رد و بدل می‌شود که حقایق مهمی از آنها بدست می‌آید. عکس‌العمل میرزا تقی خان نسبت

سومین مسافرت امیر کبیر به خارج از کشور در اوایل سال ۱۲۶۰ ه. ق. امیر به عنوان نماینده دولت ایران جهت حل اختلافات با دولت عثمانی عازم آرز روم گردید.

به پیام‌های شاه مبنی بر عزل از منصب صدارت ساده بود. او خود را در اختیار شاه و مطیع حکم سرکار همایون قرار داده بود و تنها تقاضای ملاقات با شاه را داشت.

« قربان خاکپای همایونت شوم،

دستخط‌های همایون را زیارت کردم. اینکه خواستم شرفیاب شوم مقصودی نداشتم که شما را از این اراده و فرمایش، عرض‌هایی بکنم که دلیل پشیمانی باشد. زیرا که با عریضه و بی‌عریضه این غلام از اول نوکری به جمیع احکام و فرمایش و رضای شما طالب بوده و هستم. و آنچه خاطر خواه شما بوده و هست بر آن راضی بوده‌ام. زیرا که اگر این غلام جز رضا و فرمایش شما را می‌خواستم دست از همه عالم بر نمی‌داشتم. و همان به میل و مرحمت شما دلخوش بوده و هستم. حالا هم صریح عرض می‌کنم که مطیع حکم و رضای شما هستم. هر چه حکم شماست همان را طالب بوده و می‌باشم. برقراری، عزل، با منصب بی‌منصب رعیتی. آنچه شما حکم کنید مصلحت خود را در آن می‌بینم. اما باز جسارت می‌کنم که به نمک با محک سرکار و خدایی که جمیع عالم در ید قدرت اوست هر که اینطور مصلحت‌دید خاکپای همایون دیده یقیناً چندان خیرخواهی نکرده. اینکه اصرار در شرفیابی حضور شما داشتم و باز دارم و استدعای چند کلمه عرض دارم برای آنست که هرزگی و نمایی و شیطنت اهل این ملک را می‌شناسم. از این رشته که به دست آنها افتاده است دست نمی‌کشند. و طوری خواهند کرد که این کار منظم را که کل دنیا از شدت حسد به مقام پریشانی برآمدند، بالمره خراب و ضایع و همچنین که این غلام را خراب کردند، هم این غلام را بالمره خراب و هم جمیع کارهای پخته را خام نمایند از این مطمئن باشید که ذره‌ای در این حکم اصرار نخواهم کرد. اما اول امیر نظامی معلوم شد که هر چه اصرار در شرفیابی می‌کنم، قبول نمی‌فرماید. جسارت نورزید باقی. »

همانطور که از متن نامه امیر برداشت می‌شود وی به هیچ وجه اعتراضی نسبت به تصمیم شاه نداشته و رضای خاطر خود را در رضای حکم شاه دانسته است. تنها از بد سرشتی اطرافیان شاه در هراس بوده و به همین دلیل تلاش کرده است شاه را از این موضوع آگاه سازد. (موضوعی که در نامه‌ای که معرفی خواهد شد عکس آن جلوه داده شده است.) میرزا آقا خان اعتمادالدوله، که در زمان محمد شاه بر اثر اظهارات ناشایستی که از او شنیده شده بود و دستبردی که به اموال دیوان زده بود به چوب بسته شده و به کاشان تبعید گردیده بود، در زمان جلوس ناصرالدین شاه و با حمایت مهدعلیا دوباره وارد تهران و دستگاه حکومتی شده بود. می‌دانست که کارش با امیر نظامی میرزا تقی خان پیشرفتی نخواهد کرد؛ لذا کمر به اغوای شاه برای گرفتن منصب امیر نظامی از میرزا تقی خان بست و در این کار موفق شد و در ۲۶ محرم سال ۱۲۶۸ (ه. ق) این سمت هم از امیر سلب گردید.

نامه ناصرالدین شاه به حسنعلی خان که در پی می‌آید درستی این امر را آشکار ساخته و نشان از سستی و تزلزل رأی و عقیده شاه دارد که در نهایت این تزلزل رأی منجر به قتل تأثیربرانگیز امیر می‌شود. گرچه پس از قتل امیر کبیر، ناصرالدین شاه در نامه عتاب‌آمیزی خطاب به میرزا آقاخان نوری با اقرار به اشتباه خود می‌نویسد:

« آن اصلاحات چه شد پول ما به کجارت ما با انگلیسی‌ها جنگ نداریم اما راضی هم نمی‌شویم هر روز خرده فرمایش گوش گیریم و قسمتی از مملکت را جدا سازیم. چرا در زمان صدارت امیر این توقعات را نداشتند و این توپ و تشرها را نمی‌زدند وقتی سفیر آن‌ها شرفیاب می‌شد به زانو در مقابل ما خم می‌شد.»

امیر کبیر زمانی به صدارت انتخاب شد که خزانه مملکت تهی، مناخلات روس و انگلیس در امور ایران زیاد، رشوه و فساد در سراسر ایران جاری و به طور کلی کارها از مجاری خود خارج و شیرازه امور مملکتی در حال گسستن بود. اما این کوه مشکلات در برابر اراده قوی و پشتکار اعجاب‌آمیز وی، گاهی بیش نبود. قتل امیر، خیرخواهان

تاریخچه دولت ایران در عهد ناصرالدین شاه قاجار
در این کتاب به شرح حال و سوابق و اقدامات امیر کبیر در عهد ناصرالدین شاه قاجار پرداخته شده است. در این کتاب به شرح حال و سوابق و اقدامات امیر کبیر در عهد ناصرالدین شاه قاجار پرداخته شده است. در این کتاب به شرح حال و سوابق و اقدامات امیر کبیر در عهد ناصرالدین شاه قاجار پرداخته شده است.

در این کتاب به شرح حال و سوابق و اقدامات امیر کبیر در عهد ناصرالدین شاه قاجار پرداخته شده است. در این کتاب به شرح حال و سوابق و اقدامات امیر کبیر در عهد ناصرالدین شاه قاجار پرداخته شده است. در این کتاب به شرح حال و سوابق و اقدامات امیر کبیر در عهد ناصرالدین شاه قاجار پرداخته شده است.

۲۸
۱۳۶۸
۳

بخش سبب برطرف شدن...



اثری از استاد صنیع الملک در کتاب هزار و یک شب

و دوراندیشان را به طعن و لعن نسبت به مسببین قتل وا داشت. حتی این نارضایتی را می توان در برخی آثار هنری، هنرمندان این دوره مشاهده کرد. به عنوان مثال می توان از اثری از استاد صنیع الملک در کتاب هزار و یک شب نام برد که در آن هارون الرشید و جعفر برمکی به تصویر کشیده شده اند. با کمی بررسی و دقت می توان مشاهده کرد که چون پایان کار امیرکبیر همانند جعفر برمکی شد، استاد ابوالحسن غفاری به علت علاقه ای که به میرزا تقی خان داشته است با ذکاوتی تحسین برانگیز بجای تصویر خلیفه، جوانی ناصرالدین شاه و بجای چهره ای از جعفر برمکی صورتی از امیرکبیر را قرار داده است.^۵ کسانی که در توطئه علیه امیر به نحوی شرکت داشتند بی شک مسئول بدبختی و ذلت و فلاکت



مردم در دوره قاجار بوده اند.

نامه زیر را که در مورد عزل میرزا تقی خان امیرکبیر است و تا آنجا که نگارنده بررسی کرده، این نامه تاکنون منتشر نشده است، به منظور ماندگاری و معرفی به پیشگاه خوانندگان تقدیم می نمایم:

«عالیجاه مجدت و عزت همراه صداقت آگاه حسنعلی خان حاکم شاهرود و بسطام بداند سابقاً به عالیجاه نگاشته بودم که عالیجاه میرزا تقیخان را به علت بعضی مصالح ملکیه از شغل و لقب صدارت و اتابکی و وزارت معزول فرمودیم. عمل عمارت نظام را به عهده آن محول داشتیم و این خبر را گوش زد خاص و عام بتامای ممالکین ایران نوشته و همگی دولتخواهان و حکام و چاکران دور و نزدیک را از این کار خبردار نمودیم. چند روز از این مقدمه نگذشت که مشارالیه در

این مقام آسوده ننشست و بعلت خبت باطنی که در فطرت و خمیره او مجبول^۶ بود بنای افساد و اخلال گذاشت. از حرکات فاهنجار که منجر به فساد ملکی و دولتی بود دست برنداشت دیدیم که اگر اسم او در السنه و اقواء به امارت نظام مذکور شود امور قشون و سایر کارها منظم و مضبوط نمی شود، لهذا در روز جمعه ۲۶ شهر محرم الحرام او را از تمامی خدمات و منصبی که به عهده او محول بود، خلع فرموده بالمره از نوکری دربار همایون عزل و اخراج نمودیم و مقرر داشتیم از دارالخلافه الباهره به ولایت کاشان برود و چند صباحی در کاشان بماند و از جان و مال و اولاد او در گذشتیم و به عفو و اغماض ملوکانه جرایم او را بخشیدیم به شرط اینکه من بعد به طور آسوده در آن ولایت مشغول دعاگویی باشد و از او و کسان و منسوبان و متعلقان او تحریر و تقریر یا تحریک خلاقی به ظهور نرسد و پیرامون فتنه و فساد نگردد و به جای خراج پناه نبرد و بستی نشود در این صورت تا زنده است از جان و اولاد و مال در مهتد امن و امان است و الا تمامی ملک و مال ضبط دیوانیان و خود او در معرض تلف خواهد بود.

جناب جلالت نصاب قواماً للدوله العلیه و نظاماً للشوکه الالهیه میرزا آقاخان اعتمادالدوله که نسبتاً بی نوشت ها:

۱. کپی رونوشت نامه و نیز کپی عکس های ناصرالدین شاه و امیر کبیر را استاد و دوست گرامی ام آقای محمد جواد جدی در استامبول ترکیه مشاهده نموده و در اختیار اینجانب قرار داده اند.

۲. امیر کبیر و ایران، فریدون آدمیت (چاپ دوم) صفحه ۴۷۶. (تاریخ قاجاریه میرزا احمد وقایع نگار «خطی»)

۳. امیر کبیر و ایران، فریدون آدمیت (چاپ ششم) صفحات ۷۰۳ و ۷۰۴

۴. همان صفحات ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱

۵. زندگی و آثار استاد صنیع الملک (ابوالحسن غفاری)، یحیی ذکا، ویرایش و تدوین: سیروس پرهام. انتشارات مرکز نشر دانشگاهی و میراث فرهنگی صفحات ۲۹ و ۱۴۰

۶. مجبول: آفریده شده

۷. اسعاف (بکسر همزه): برآوردن/ کارگشایی کردن

عرض خاکپای اقدس رساند. و بقاطبه سران سپاه و نظام و غیر نظام شاهرود و بسطام را بسپارد که مطالب [قرین و گله خودشان] پیوسته در طی نوشتجات بجناب صدر اعظم عرض نماید که او به خاکپای اقدس اعلی عرضه دارد و اعلحضرت اقدس همایون خود به نفس شریف جواب هریک از مستدعیات آنها را به جناب معزی الیه خواهیم فرمود و عالیجاه مقرب الخاقان عزیز خان آجودانباشی را نیز از امور قشون مستحضر سازد و از غایب و فراری و [بیک امر] قشون بی خبر نگذارد که مشارالیه در عمل و شغل آجودانباشی گری خود کمافی السابق باقی و برقرار است آن عالیجاه بعد از زیارت ملفوفه عنایت آیت به نحوی که امر و مقرر فرموده ایم مرتب داشته مستدعیات خود را معروض و به عز اسعاف^۷ مقرون دارد. ۲۸ محرم ۱۲۶۸